

محرم ۱۴۴۴ استاد علیدوست

عاشورا به مثابه یک دانشگاه پردرس جلسه ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول الله و على آله المعصومين و لعنة الله على اعدائهم
الغاصبين الظالمين

الهم كن لوليک الحجة الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة و فی کل الساعة ولیا و حافظا وقائدا
و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

اللهم عجل لوليک الفرج....

خداوند بزرگ وجودنازنین امام زمان علیه السلام را مصون و محفوظ دارد و ما را از یاوران او قرا ردهد و برای
مستجاب شدن دعاها و برآورده شدن حاجات صلواتی ختم کنید....

بیان احکام:

ما گاهی وقتها، نماز می خوانیم اما شرایط آن را رعایت نمی کنیم... بهترین تعبیری که راجع به نماز می توانم
به کار ببرم این است که بگوییم نماز ناموس خداست؛ اگر کسی عمری نماز را اشتباه میخواند لازم نیست
که قضای آنها را ادا کند...البته به این معنا نیست که نرود و معنای آن را یاد نگیرد اگر بیست سال و سی
سال نماز را این طوری خوانده است اشکال ندارد... ولی اگر اشتباه وضو می گرفته و یا اشتباه غسل انجام
میداده و یا اشتباه تیمم می کرده باید اعاده کند....طهارت از شرایطی است که باید مراعات شود..

اصولا حادثه به یک چیز زود گذر گفته می شود که معمولا روی آن هم فکر ننشده است...عرض شد که
واقعه عاشورا به مثابه یک دانشگاه است...

من محضر شما عزیزان نمی خواهم که تاریخ بیان کنم بهتر از تاریخ این است که ببینیم خود ما چه کار می
کنیم...

یکی از دروس واقعه عاشورا این بود که چقدر انسان می تواند رویش پیدا کند و یا ریزش پیدا کند...در صحنه
کربلا هم رویش هست هم ریزش ...

نمونه اول، زهیر بن قین است....در سلامی که امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه به اسم نام
می برند، نام زهیر بن قین است....

زهیر کیست؟ او عثمانی است و از کسانی است که با اهل بیت علیهم السلام مخالف است... این آقا همسفر امام بود در سفرمکه سال ۶۰ هجری... رئیس قبیله هم هست و در واقع یک زائر ساده نیست؛ وقتی از مکه به عراق بر می گردد، سعی می کند با امام حسین علیه السلام هم منزل نشود... ولی جالب این است که امام علیه السلام هم در نظر دارد او را شکار کند البته برای خودش... یک جا منزل او در بین راه به منزل امام علیه السلام نزدیک می شود... امام علیه السلام فرستاده ای را نزد او می فرستند و او، فرستاده امام را رد می کند و پیام می دهد که من میدانم شما چه کار دارید؛ می خواهید که من به شما ملحق شوم در حالی که سفر شما عاقبتی ندارد!!

خانمش به او گفت: آیا میدانی چه کار می کنی؟ تو که آنان را خوب می شناسی... سبط پیغمبر است فرزند فاطمه است و بعد تو فرستاده او را رد میکنی؟! رفت به سمت چادر امام علیه السلام و نفس مسیحایی امام علیه السلام او را منقلب کرد و به مثابه اکسیر اعظم انقلابی درونی در او پدید آورد... به چادر برگشت و به خانمش گفت تو از الان مطلقه ای و میتوانی با هر که خواستی ازدواج کنی و من به سپاه امام علیه السلام می خواهم که ملحق شود و ملحق شد و روز عاشورا هم شهید شد..

ویکی ازدو نفری بود که روز عاشورا خود را سپر امام علیه السلام در برگزاری نماز جماعت قرار داد ...

عاشورا این است که یک وجود زنگ زده را متحول می کند و به جایگاهی می رساند که امام زمان علیه السلام به او سلام می دهد ...

مورد دوم حرین یزید ریاحی است که اولین کسی است که در کربلا با هزار نفری که به همراه آورده راه را بر امام علیه السلام می بندد... یعنی تا شام تاسوعا جناب حر، اسمش در دیوان بنی امیه است... اما صبح عاشورا نام آن ها در دیوان سید الشهداء علیه السلام ثبت میشود...

و شام عاشورا مهمان رسول الله اند ...

ولی عاشورا تماما این صحنه ها نیست؛ یکی از این ها شمر است که زمانی در کنار امام علی علیه السلام علیه معاویه می جنگید... و به حدی این آدم تنزل می کند که اگر عمر سعد به او اجازه داده بود عصر عاشورا می خواست تمام خیام را آتش بزند با تمام کسانی که در آن ها بودند ...

آن سابقه و این عاقبت ...!!

نفر بعد خود عمر سعد است که کاملا می دانست که با چه افرادی می خواهد بجنگد و کاملا اهل بیت علیهم السلام را می شناخت... و هر دو گروه و ماهیت آنان را میدانست اما عبیدالله انسان پلشتی بود که در انحراف خود زیرک بود عبیدالله جوان است و سی و یک سالش هست ولی مدیر است و میداند که چه کار میکند... بخاطر جریان کربلا عمر سعد را که در واقع یک چهره موجهی بود انتخاب می کند و عمر سعد هم از او مهلت سه روزه می خواهد که فکر کند، و البته عبیدالله هم به او قول امیری ملک ری را داده بود، فرزندش به او گفت: چه شده؟ که این قدر در فکری؟ در نهایت فرزند عمر سعد به او گفت: پدرتو این کار را نکنی و به جنگ امام نروی فرد دیگری می رود و این امتیازات از آن او می شود... عمر سعد آمد و به

عبداللہ گفت اشکال ندارد من علیہ امام وارد جنگ میشوم ولی تو ہم نامہ ای بہ من بدہ مبنی بر این کہ بہ دستور تو هست کہ من وارد این جنگ شدہ ام ...

نکتہ ای کہ هست اصرار امام علیہ السلام در ہدایت افراد برای این نبود کہ بہ کمیت سپاہ خود اضافہ کنند بلکہ ہدف امام این بود کہ آنان را ہدایت کنند ...

امام علیہ السلام بہ او گفتند: عمر سعد راہی را کہ انتخاب کردی بہ جہنم است برگرد از این راہ و برو بہ مدینہ بہ امام عرض کرد من در کوفہ نخلستان دارم وزمین دارم کہ امام ہم بہ او فرمودند من بہتر از آن را بہ تو میدہم در مدینہ و جبران میکنم ... امام بہ دفعات این جریان را تکرار کردند و ا و ہربار بہانہ میآورد کہ من کوفہ را دوست دارم و می خواہم بمانم کہ امام علیہ السلام وقتی از او ناامید شدند در این ہنگام او را نفرین کردند و گفتند: امیدوارم از گندم ری نخوری ... و ذبحک اللہ علی فراشک....

بہ کربلا آمد و اولین تیری کہ بہ سمت خیمہ ہای امام پرتاب شد از کمان عمر سعد بود... و شہادت ہم گرفت کہ نزد عبداللہ بگوید کہ اولین تیر را من زدم ... وقتی بہ کوفہ برگشتند عبداللہ از عمر سعد خواست کہ آن نامہ ای را کہ برای اونوشته بود و بہ او دستور دادہ بود کہ بہ جنگ برود را بہ او برگرداند کہ عمر سعد ہم گفت من نامہ را گم کردہ ام می خواست بعدا اگر شہادت شد بہ نامہ استناد کند بہ ہر حال فہمید کہ ملک ری و گندم آن و ... ہمہ یک دروغ بزرگ بودہ است این جریان گذشت تا این کہ قیام مختار پیش آمد، و

مامور مختار او را در رختخواب گردن زد ...

شبث بن ربیع ؛ اول مسلمان می شود و بعد کافر می شود و ... تا نامہ بہ امام حسین علیہ السلام می نویسد و در نہایت بہ لشکر عبداللہ می پیوندد و برای این کہ انگشتر امام را داشته باشد انگشت امام را قطع می کند... و بعد ہم بہ کوفہ آمد و بہ شکرانہ قتل اباعبداللہ علیہ السلام مسجد ساخت !!

نکاتی هست کہ فردا شب بیان می شود

ذکر مصیبت :

السلام علیک یا اباعبداللہ و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام اللہ ابدًا ما بقیت و بقی اللیل والنہار و لا جعلہ اللہ آخر العہد منی لزیارتکم

السلام علی الحسنین و علی ابن الحسنین و علی اولاد الحسنین و علی اصحاب الحسنین

مثل فردا صبحی کاروان امام بہ کربلا می رسد امام از نام مکان می پرسند وقتی بہ امام نام ہای مختلف مکان را می گویند امام می گویند:

«ہذا مَوْضِعُ کَرْبٍ وَ بَلَاءٍ، هُنَا مَنَاحُ رِکَابِنَا، وَ مَحَطُّ رِجَالِنَا، وَ مَقْتَلُ رِجَالِنَا، وَ مَسْفَکُ دِمَائِنَا»؛ (این دیار، جایگاہ اندوہ و بلا [و سرزمین گرفتاری و آزمون] است، اینجا محل خوابیدن شتران ما، و بارانداز کاروان ما، و محل شہادت مردان ما و جاری شدن خون ماست....

بیست سال قبل از آن امام علی علیہ السلام وقتی از جنگ صفین بر میگشتند

امام علی علیه السلام فرمودند:

هَذَا... وَ مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ.

حضرت علی علیه السلام روزی گذرش از کربلا افتاد و فرمود: اینجا (کربلا) قربانگاه عاشقان و مشهد شهیدان است شهیدانی که نه شهدای گذشته و نه شهدای آینده به پای آنها نمی رسند.

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و ال محمد و اخر تابع له على ذالك

خدایا ما را به معارف اسلامی آشناتر بگردان و توفیق عمل پس از آشنایی عنایت بفرما....